

مرور

درباره محافظه‌کاری

● محافظه‌کاری، مفهومی مدرن در ادبیات سیاسی غرب است که بعد از انقلاب فرانسه رواج یافت. ادموند برک، سیاست‌مدار و نظریه‌پرداز فلسفه سیاسی ایرلندی که به‌شدت منتقد انقلاب فرانسه بود، بنیان‌گذار این مفهوم شناخته می‌شود. اینکه محافظه‌کاری چیست و محافظه‌کاران دقیقاً از چه ارزش‌هایی محافظت می‌کنند، موضوع جدل سیاسی طی سه قرن گذشته بوده است. تاکنون مقالات و کتاب‌های متعددی درباره این مفهوم منتشر شده است. کتاب «محافظه‌کاری: خیال و واقعیت» اثر «اربرت نیزیّت» که اخیراً به قلم محمدرضا فدایی و به همت انتشارات شیرازه کتاب ما منتشر شده، به شکلی موجز توضیح می‌دهد که محافظه‌کاری چیست و جهان را چگونه تفسیر می‌کند. پیش از آغاز فصل‌های اصلی کتاب نویسنده در دیباچه‌ای کوتاه به اهمیت اندیشه محافظه‌کاری می‌پردازد. نویسنده در این بخش پس از آنکه محافظه‌کاری را یکی از سه ایدئولوژی سیاسی مهم غرب در دو قرن اخیر معرفی می‌کند، هدف خود از نگارش این کتاب را این‌گونه توصیف می‌کند: «دغدغه اصلی من در کتاب حاضر، وضعیت «پیشا ـ سیاسی» محافظه‌کاری مدرن است، گرچه از وضعیت سیاسی آن نیز غافل نشده‌ام. در این کتاب عمدتاً به سستی در تفکر سیاسی پرداخته‌ام که از ادموند برک آغاز می‌شود و به چهره‌های معاصری مانند راسل کرک، مایکل اوکشتا و برتران دوژوئول می‌رسد». نویسنده همان‌طورکه خود نیز اشاره می‌کند در این کتاب در پی جست‌وجو و کاویدن تاریخ محافظه‌کاری نیست بلکه می‌خواهد اصول این تفکر را کالبدشکافی و تشریح کند. او در این مسیر نحوه شکل‌گیری چشم‌اندازها، بینش‌ها و گزاره‌های بنیادی و درون‌مایه‌های فکری محافظه‌کاری را در مدت ۲۰۰ سال بررسی می‌کند. عنوان فصل نخست کتاب «سرچشمه‌های محافظه‌کاری» است که عمده مطالب آن بر اندیشه‌های ادموند برک متمرکز شده است. نویسنده در این بخش توضیح می‌دهد که محافظه‌کاری تا حوالی سال ۱۸۳۰ در گفتار سیاسی انگلستان جایگاهی نداشت. بااین‌حال ادموند برک در سال ۱۷۹۰ با نگارش کتاب «تاملاتی بر انقلاب فرانسه»، بذر فلسفی آن را کاشت. محافظه‌کاری مدرن با ادموند برک و واکنش آتشین او به انقلاب فرانسه تنیده شده است. در تاریخ اندیشه به‌دند بر چارچوبی از عقاید را سراغ داریم که تا بدین حد به یک فرد و یک رویداد پیوند خورده باشد. در ادامه بخش نخست که سرچشمه‌ها و ارجاعات فکری و تاریخی اندیشه محافظه‌کاری بررسی می‌شود، نویسنده در پی توضیح اصول محافظه‌کاری برمی‌آید. در این بخش نویسنده در پی نشان دادن جایگاه فرد، دولت، گروه‌های واسط در اندیشه محافظه‌کاری است که این گروه‌های واسط عمده‌ترین وجه تمایز اندیشه محافظه‌کاری با سوسیالیسم و لیبرالیسم است. در این فصل هم مانند فصل گذشته ارجاعات بسیاری به اندیشه‌های برک داده می‌شود. در قسمتی از این فصل می‌خوانیم: «تاکنون محافظه‌کاران بر گروه‌هایی مانند خانواده، کلیسا و اجتماع محلی در واقع تأکید بر نقش‌های اجتماعی متعدد و ضروری آنهاست. به این دلیل بود که محافظه‌کارها از جنبش‌های آزادی‌بخش سده بیست چندان دفاع نکردند. با نظر به بیم از توده‌ها، خطر گسست پیوندهای اجتماعی و تجزیه آنها به اتم‌های ریز، شیوع نیهیلیسم در بستر جامعه و فرهنگ در نتیجه لذت‌جویی فردی و فروپاشی اجتماع‌های سنتی توسط دولت و اقتصاد، تعجبی ندارد که محافظه‌کارها از بدو شکل‌گیری جنبش‌های فمینیستی در خط مقدم ایستادگی در برابر آنها بوده‌اند». تاریخ و سنت، پیشداوری و خرد، اقتدار و قدرت، آزادی و برابری، مالکیت و زندگی و دین و اخلاق از مهم‌ترین موضوعاتی‌اند که در فصل دوم بررسی می‌شوند. نویسنده فصل سوم کتاب را به بررسی بخشی از آثار محافظه‌کاری اختصاص داده است. در این بخش به شکل دقیق‌تر به فضای اندیشه در دو قرن ۱۸ و ۱۹ پرداخته می‌شود تا مخاطب بتواند به شکل دقیق‌تر مرز میان محافظه‌کاری با اندیشه‌های دیگر را بشناسد و در ادامه با بخشی از آثار و نتایج آن آشنا شود. منظور از این آثار نفوذی است که اندیشه محافظه‌کار در فضای فکری و سیاسی بر جای گذاشته است. در بخشی از این فصل می‌خوانیم: «تردید نیست که لیبرال‌ها و رادیکال‌ها با این نوع روایت موهوم تاریخ انسان، دست اکثر محافظه‌کارها را بستند و غافلگیرشان کردند اما به گمانم می‌توان گفت محافظه‌کارها بودند که قاطعانه راه تاخت‌وتاز به انکار ترقی به‌منزله برساخته‌ای روش‌شناختی و پنداری سعادت باور را گشودند». فصل چهارم و پایانی کتاب با عنوان «چشم‌اندازهای محافظه‌کاری» استفاده از تجربه سیاسی محافظه‌کاری در پی ترسیم تفاوتی از این اندیشه در آمریکا و اروپاست. این فصل با نگاهی به تاریخ سعی در ارائه چشم‌اندازی از آینده را نیز دارد. به زعم نویسنده درون‌مایه‌های محوری محافظه‌کاری سنتی در انگلستان و آمریکا پابرجا خواهند ماند؛ چراکه باوری سیاسی که دو سده دوام آورده باشد، به آسانی نابود نمی‌شود.

محافظه‌کاری: خیال‌وواقعیت
ر ابرت نیزیّت
ترجمه: محمدرضا فدایی
ناشر: شیرازه کتاب ما

محافظه‌کاری: خیال و واقعیت

فیلسوف آلمانی گئورگ ویلهلم فریدریش هگل در اثر کلیدی خود، پدیدارشناسی روح می‌گوید: «هر چیزی فرزند زمان و مکان خود است». حق با او بود، این حقیقت درباره رنقلاب‌ها هم صدق می‌کند. انقلاب‌ها علی‌رغم شباهت اوضاعی که آنها را به جلو می‌برد، هرگز شبیه یکدیگر نیستند. اگرچه بر طبق فلسفه تاریخ هگل درس‌های یک رویداد مهم تاریخی می‌تواند به مسیر کشف‌نشده دیگری نور بتاباند.

بر اساس این واقعیت که عرب‌ها تجربیات متفاوت سیاسی و تاریخی دارند، برخی استدلال می‌کنند خیزش عرب‌ها در سال ۲۰۱۱ با انقلاب‌های اروپایی ۱۸۴۸ متفاوت است؛ بنابراین جوامع عرب باید از جوامعی با تجربیات مشابه درس بگیرند. درعین‌حال، بسیاری از تاریخ‌دانان غربی این دو رویداد را با هم مقایسه می‌کنند. با توجه به همشوفلیت فکری‌ام درباره تاریخ، تصمیم گرفتم با انقلاب‌های اروپایی ۱۸۴۸ از نو مواجه شوم. از شباهت

این دو رخداد حیرت‌زده شدم. دمه ۱۸۴۰ در اروپا دوره سختی‌های اقتصادی بود؛ به‌هرحال به آن سال‌ها دهه چهل گرسنگی» می‌گفتند. تجارت رو به کاهش بود و کشت سیب‌زمینی و غلات به‌طور فاجعه‌باری کمتر از حد انتظار بود. نتیجه قطعی سیب‌زمینی بود. علاوه بر این، گسترش حصبه در سراسر قلمروهای امپراتوری هابسبورگ اوضاع را وخیم‌تر کرد.

در ژانویه ۱۸۴۷، یک وزیر پروسی درباره تنگدستی شدید و نگران‌کننده مردم می‌نویسد: «سال گذشته با کمبود به پایان رسید، سال جدید با قحطی شروع می‌شود. فلاکت روحی و فیزیکی به اشکال شومی اروپا را پیموده است؛ یک‌جا بدون خدا و جای دیگر بدون نان. وای اگر آن دو دست‌به‌یکی کنند».

پس جای تعجب نیست که شعار اصلی معترضان پارسی این بود: «یا نان یا گلوله»؛ به این معنی که مسئولان یا نان مورد نیاز را فراهم کنند یا منتظر شورش‌های مسلحانه باشند.

شروع قرن ۲۱ نیز برای اکثریت جوامع عرب دوران مشکلات بزرگ اقتصادی بود. با افزایش جمعیت جوان، جوامع فقیرتر و جوان‌تر می‌شدند؛ درحالی‌که حاکمان برگزیده پیتر و بسیار ثروتمندتر می‌شدند. در زمانی که ثروتمندان و افراد دارای روابط خاص در فساد ثروتمندتر می‌شدند، جماعت جوان فارغ‌التحصیل از دانشگاه امیدی نداشتند که بدون پارتی بتوانند در بازار کاری راکد شغلی پیدا کنند. دسترسی به شبکه‌های اجتماعی باعث شد مقایسه زندگی «فلاکت‌بار» آنها با گروه‌های ثروتمند در سرزمین خودشان دلیل دیگری بر نارضایتی شود. در نتیجه احساس یاس و سرخورده‌گی در وجود آنها جا گرفت. چنین شرایطی طبیعتاً پیش‌شرط انقلاب‌های

فریدریش هگل در اثر کلیدی خود، پدیدارشناسی روح می‌گوید: «هر چیزی فرزند زمان و مکان خود است». حق با او بود، این حقیقت درباره رنقلاب‌ها هم صدق می‌کند. انقلاب‌ها علی‌رغم شباهت اوضاعی که آنها را به جلو می‌برد، هرگز شبیه یکدیگر نیستند. اگرچه بر طبق فلسفه تاریخ هگل درس‌های یک رویداد مهم تاریخی می‌تواند به مسیر کشف‌نشده دیگری نور بتاباند.

این دو رخداد حیرت‌زده شدم. دمه ۱۸۴۰ در اروپا دوره سختی‌های اقتصادی بود؛ به‌هرحال به آن سال‌ها دهه چهل گرسنگی» می‌گفتند. تجارت رو به کاهش بود و کشت سیب‌زمینی و غلات به‌طور فاجعه‌باری کمتر از حد انتظار بود. نتیجه قطعی سیب‌زمینی بود. علاوه بر این، گسترش حصبه در سراسر قلمروهای امپراتوری هابسبورگ اوضاع را وخیم‌تر کرد.

در ژانویه ۱۸۴۷، یک وزیر پروسی درباره تنگدستی شدید و نگران‌کننده مردم می‌نویسد: «سال گذشته با کمبود به پایان رسید، سال جدید با قحطی شروع می‌شود. فلاکت روحی و فیزیکی به اشکال شومی اروپا را پیموده است؛ یک‌جا بدون خدا و جای دیگر بدون نان. وای اگر آن دو دست‌به‌یکی کنند».

پس جای تعجب نیست که شعار اصلی معترضان پارسی این بود: «یا نان یا گلوله»؛ به این معنی که مسئولان یا نان مورد نیاز را فراهم کنند یا منتظر شورش‌های مسلحانه باشند. شروع قرن ۲۱ نیز برای اکثریت جوامع عرب دوران مشکلات بزرگ اقتصادی بود. با افزایش جمعیت جوان، جوامع فقیرتر و جوان‌تر می‌شدند؛ درحالی‌که حاکمان برگزیده پیتر و بسیار ثروتمندتر می‌شدند. در زمانی که ثروتمندان و افراد دارای روابط خاص در فساد ثروتمندتر می‌شدند، جماعت جوان فارغ‌التحصیل از دانشگاه امیدی نداشتند که بدون پارتی بتوانند در بازار کاری راکد شغلی پیدا کنند. دسترسی به شبکه‌های اجتماعی باعث شد مقایسه زندگی «فلاکت‌بار» آنها با گروه‌های ثروتمند در سرزمین خودشان دلیل دیگری بر نارضایتی شود. در نتیجه احساس یاس و سرخورده‌گی در وجود آنها جا گرفت. چنین شرایطی طبیعتاً پیش‌شرط انقلاب‌های

اندیشه

سال ۱۸۴۸ بهار ملتها: درس‌هایی برای بهار عربی

عبدالله السیدی . ترجمه: آرش روحی



نتیجه باعث گسترش حس مشترک نظم‌خواهی بین عرب‌ها شدند. تکنولوژی نقش اصلی را در این شیوع دومینوار بازی کرد؛ موتور بخار در سال ۱۸۴۸ و شبکه‌های اجتماعی و کانال‌های تلویزیونی در سال ۲۰۱۱. مثل قیام‌های عربی سال ۲۰۱۱ که در جوامع نسبتاً ثروتمند تأکید بیشتر بر کرامت، آزادی بیان و... بود، خواست انقلابیون در سال ۱۸۴۸ در هر کشور متفاوت بود؛ در غرب مطالبه اصلی تغییر سیاسی و اجتماعی بود، در شرق آرمان‌های ملی اهمیت بیشتری داشت. به همین ترتیب، در سال ۱۸۴۸ ترس از اینکه یک توطئه سوسیالیستی بین‌المللی پشت تحولات باشد، وجود داشت. در قیام ۲۰۱۱، حکومت‌های عرب سعی در پرورش این استدلال داشتند که قیام‌ها در واقع ترکیب اسلام‌گراهایی است که مصمم به اسلامی‌کردن جامعه و ازبین‌بردن حقوق مدنی هستند.

انقلاب‌های ۱۸۴۸ شبیه به قیام‌های عربی سال ۲۰۱۱ خودجوش، بدون ایدئولوژی راهبر و البته بدون رهبر بودند. هدف رهایی مردم از شر دیکتاتورهای منفور بود، اما هدف «در سطح فرمان‌های سیاسی و اجتماعی که باید جایگزین آنها می‌شد، ناواضح» بود. در سال ۲۰۱۱ قیام‌های عربی توسط طبقه متوسط تحصیل‌کرده رهبری می‌شد. شعارهای‌شان آزادی، دموکراسی، پایان فساد، اشتغال بیشتر، حاکمیت قانون و مسئولیت‌پذیری بود.

پس از انقلاب، انتخابات آوریل سال ۱۸۴۸ فرانسه پارلمان به‌شدت محافظه‌کار را به قدرت رساند و سیاست‌مدار پیر ژوزف پرودون را به این نتیجه رساند که «حق رای همگانی ضد انقلابی است».

جالب این بود که در دو کشور عربی مثل تونس و مصر که فرصت انتخاب آزادانه نمایندگان‌شان به آنها داده شد، اسلام‌گراها انتخاب شدند.

پیش از انقلاب‌های ۱۸۴۸ نظم سیاسی اروپا بر اساس کنگره ۱۸۱۵ وین تهدید را از جانب ناسیونالیسم و لیبرالیسم می‌دید، بنابراین کنگره به‌دنبال تحت مذاقه قراردادن دائمی این دو تهدید بود. پادشاهی‌های هابسبورگ، روسیه تزاری و پروس تا سال ۱۸۴۸ بدون توجه به غارت مناطق تحت سلطه‌شان، در اروپا حکم‌فرمایی می‌کردند. در این زمینه، پاسخ دیپلمات اتریشی کلمنس فن مترنیش به درخواست ملی‌گرایان ایتالیایی برای اتحاد که توصیف ایتالیا به‌عنوان یک «تجلی جغرافیایی» بود، حائز اهمیت است.

از سوی دیگر، نظم سیاسی حکم‌فرما پیش از شکوفایی بهار عربی به‌طور درخور توجهی همزستی جمهوری و سلطنت بود. تنش که بین جمهوری‌خواهان پیشرو و سلطنت‌طلبان مرتجع در دوران پس از انقلاب ۱۹۵۲ مصر وجود داشت، بعد از پیروزی آنچه روزنامه‌نگار مصری محمد حسنین هیکل (با بازی با کلمات) پیروزی ثروة بر ثورۃ می‌خواند، کاهش یافت. به این معنی که ثروت بر انقلاب غلبه کرد. این مورد به‌ویژه پس از شکست اعراب در سال ۱۹۶۷ صدق می‌کند.

افزایش زیاد ثروت نفتی معادلات سیاسی را به نفع سلطنت تغییر داد. در واقع در دوران پیش از قیام‌های سال ۲۰۱۱، تمایز بین جمهوری و سلطنت شروع به ازبین‌رفتن کرد. پس از تجربه سوریه رؤسای‌جمهور به‌طور جدی به فکر واگذارکردن قدرت به پسرانشان بودند. این مورد در مصر، لیبی، یمن و به‌طور قطع در عراق پیش از نابودی صدام حسین صادق بود.

درحالی‌که همه در انتخابات جمهوری‌های عربی رای دادند (فارغ از اینکه چقدر نتایج مضحک و همراه با تقلب بود) فعالان اروپایی در سال ۱۸۴۸ خواستار قانون اساسی جدید و دموکراسی بودند، اما آنها در اینکه چه کسی باید انتخاب شود، دچار دودستگی شدند؛ میانه‌روها خواستار دموکراسی پارلمانی اما بدون حق رای همگانی بودند و رادیکال‌ها در جست‌وجوی دموکراسی همراه با اصلاحات چشمگیر اجتماعی. این تفاوت دیدگاه‌ها نیروهای انقلابی را همراه با نتایج ترازیکی برای انقلاب سال ۱۸۴۸ از هم جدا کرد؛ گروه‌های محافظه‌کار نیروهای خود را برای ازبین‌بردن خطراتی که پادشاهی را تهدید می‌کرد، گرد هم آوردند. دودستگی همیشه به سود نیروهای ضدانقلابی تمام می‌شود؛ این درس است که نیروهای انقلابی عربی امروز باید بر آن تأمل کنند.

منبع: theglobalobservatory.org

مرور

بررسی نظام حقوقی انگلستان

● حقوق کیفری با حقوق جزا شاخه‌ای از حقوق عمومی است که به بررسی حمایت‌های دولت از حقوق افراد و ارزش‌های جامعه می‌پردازد. قوانین جزایی آفریننده حقوق برای افراد جامعه نیست، بلکه تنها افراد را مجبور به رعایت حقوق و ارزش‌ها می‌کند. مشخصه بارز حقوق کیفری، ضمانت اجرای شدید آن است. ازآنجاکه این ابزار تنها در اختیار حاکمیت است، حقوق جزا را شاخه‌ای از حقوق عمومی دانسته‌اند. حقوق کیفری به منزله حیطه‌ای از حقوق است که برای هریک از اعضای جامعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چراکه به موجب چنین قوانینی می‌توان آزادی‌های یک فرد را سلب کرد یا او را به زندان انداخت. از آنجایی که حقوق به خاطر برخورداری از قدرت، وجهی هنجاربخش دارد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که افراد جامعه بدانند حوزه حقوق مشتمل بر چه قوانینی است. حقوق کیفری دربردارنده طیف وسیعی از قوانین موضوعه یا مصوبه مجلس و همچنین قواعد حقوق عرفی و آرای قضائی محاکم است که ممکن است حتی برای فهم حقوق‌دانان دشوار باشد، چه رسد به افراد کمتر آشنا به دیدگاه‌ها و نحوه ارزیابی و قضاوت‌های رایج در گستره حقوقی.
سوای موضوعاتی حول مفاهیم انگیزه و قصد که در چارچوب عنصر معنوی جرم، غالباً مبانی ویژه‌ای از آن منظر است، گاه نظام حقوقی تعریف دقیقی از ضابطه‌ها و معیارهای قضاوتی برای مرزبندی و پاسخ به این سؤال ندارد که فرد تا کجا می‌تواند در راستای ارتکاب به یک عمل مجرمانه پیش برود بدون آنکه مجرم شناخته شود؛ و در وضعیتی دیگر، یک سلسله از فعالیت‌ها چنان به دقت تعریف می‌شوند که حتی بی‌آیند یک مرحله خنثی در یک سلسله از رویدادها، چه‌سا به معنای ارتکاب جرم تلقی شود.

کتاب حقوق جزایی انگلستان اثر کاترین الیوت و فرنسیس کوئین که به‌تازگی از سوی نشر نی منتشر شده، کتاب درسی سودمندی برای دانشجویان حقوق محسوب می‌شود. این کتاب با نثری روان و ساده، مبانی و مفاهیم حقوق جزایی را با بهره‌گیری از نظام حقوقی انگلستان توضیح می‌دهد. نویسندگان در مقدمه کتاب، خواننده را با بستری اجتماعی که جرم در آن رخ می‌دهد، آشنا می‌کنند و مفاهیمی مثل جرائم اشخاص حقوقی، گزارش‌دهی جرم و آمار جرائم را توضیح می‌دهند. این امر سبب می‌شود که خواننده قبل از ورود به بحث‌های تخصصی حقوقی با مسائل اجتماعی مرتبط با جرم آشنا شود. پس از مقدمه، این کتاب در ۱۴ فصل رنوس اصلی حقوق جزا را پوشش می‌دهد و از آنجایی که این کتاب به‌عنوان یک کتاب درسی تدوین شده، در انتهای هر فصل نمونه‌سؤالات امتحانی برای دانشجویان طراحی شده است که برای دانشجویان این فرصت را به همراه می‌آورد که درباره مباحث اشاره‌شده در آن فصل تأمل کنند. همچنین منابعی برای مطالعه بیشتر موضوع برای دانشجویان علاقه‌مند معرفی شده است. در فصول یک تا ۱۳، مخاطب با عناصر جرم، جرائم و مسئولیت مطلق، نحوه برخورد قانون با انواع قتل، دیگر جرائم علیه اشخاص و اموال، شروع به جرم، معاونت و مشارکت و دفاعیات عمومی از جمله صفر سن، اشتباه، جنون و... آشنا می‌شود. فصل آخر نیز اجمالا تدوین قانون جامع کیفری در انگلستان را توضیح می‌دهد. علاوه‌براین کتاب دربرگیرنده ضمانت مفیدی است. کتاب با هدف ارائه توضیح شفاف و روشنی از حقوق جزایی تهیه و تنظیم شده است. هر بار در کنار ارائه و تشریح خود قانون مدنظر با یک پرونده، اصول نهفته در ورای آن نیز مطرح می‌شود و همین‌طور برخی مسائل برخاسته از آن، بحث و بررسی می‌شود. شرح روشن و شفاف موضوعات ارائه‌شده در این کتاب یکی از اولویت‌های نویسندگان بوده است تا مطالب کتاب به سهولت قابل فهم باشد و درعین‌حال از کیفیت محتوای ارائه‌شده چیزی کاسته نشود. آنها در مقدمه کتاب این نکته را ذکر می‌کنند که بارها پیش می‌آید که حقوق به خاطر دشواری آن اجتناب می‌شود؛ درحالی‌که دشواری واقعی آن به خاطر لغات و اصطلاحات فنی و سبک تعریف و نگارش کتاب‌های حقوقی است. به همین دلیل نویسندگان بر آن بوده‌اند که تا حد ممکن در این کتاب از یک بیان انگلیسی ساده و سراسر استفاده کنند و مفاهیم حقوقی مدنظر را بیشتر توضیح دهند. علاوه‌براین فصل‌های کتاب به منظور سهولت در یادگیری و بازنگری‌های بعدی به گونه‌ای نظام‌مند تنظیم یافته‌اند. درعین‌حال وجود عنوان‌های فرعی روشن باعث می‌شود تا برخی نکات ویژه بهتر نمایان شود. مترجم فارسی کتاب نیز در مقدمه خود توضیح داده که پیش از این ویرایش ششم این کتاب از سوی چندین ناشر متفاوت انتشار یافته است و چون به‌عنوان منبع اصلی درس حقوق جزا تعیین شده، برخی فصل‌ها اغلب با ترجمه ترجمه و با غلط‌های فاحش منتشر شده است. مبنای ترجمه کتاب پیش‌رو، ویرایش هشتم آن است که در سال ۲۰۱۰ منتشر شده است. ویرایش هشتم در مقایسه با چاپ‌های قبلی با تغییرات ساختاری همه‌جانبه‌ای همراه است.

قانون مدنی در این جنبش‌ها و همچنین نقش مخرب نهادهای نولیبرال از جمله بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول اختصاص دارد. فصل سوم اتاتومی دولت اسلامی را تشریح می‌کند و زمینه‌های ظهور بنیادگرایی در منطقه را توضیح می‌دهد؛ از جمله سرکوب جنبش کمونیستی در کشورهای عربی، رخداد‌های سیاسی همچون کودتای ۱۹۷۰ حافظ اسد، انقلاب ۱۹۷۹ ایران، حمله آمریکا به افغانستان و عراق و در نهایت جنگ داخلی در سوریه. فصل چهارم به نابودی حکومت گفتمان تغییر رژیم می‌پردازد. به تعبیر پراشاد «ساختن یک جامعه صدها سال زمان می‌برد، نابودی‌اش یک بعدازظهر». نظریه تغییر رژیم مسئول نابودی چهار حکومت عراق، لیبی، سوریه و یمن است. مستقل از انگیزه‌های طراحانش، نتایج سیاست‌های تغییر رژیم دهشتناک بوده است. بمباران گسترده که در بین روش‌های معاصر تغییر رژیم ترجیح دارد، زیرساخت‌ها و نهادهای نابود می‌کند. اشغالگری کینه‌جوانه گروه‌هایی از مردم را که به نظر می‌رسد از سرنگونی رژیم منتفع شده‌اند از هم جدا و ایزوله می‌کند و شله‌های فرقه‌گرایی جامعه را به آتش می‌کشد. نتیجه این بازی آشوب است و نه دموکراسی. فصل پنجم به نقش ترکیه به‌عنوان «اردوگاه ضدانقلاب» اشاره دارد و پی‌گفتار کتاب شرایط جنگ در یمن و فلسطین را بررسی می‌کند. از دیدگاه پراشاد، هر عربی نه در کوره‌راه‌های میدان تحریر شکست خورد نه در بازارهای حلب، بلکه در کاخ‌های ریاض، دوحه و آنکارا و همچنین در واشنگتن، پاریس، تهران و مسکو بود که به کل شکست خورد (ص ۴۱). از همان‌جا بود که دلارهای نفتی و نیروهای نظامی سرازیر می‌شدند تا بلندپروازی‌های مردم را متوقف کنند. تونس محفوظ ماند زیرا یک اتحادیه کارگری قوی داشت وگرنه رژیم سعودی اردوغان، با همراهی غرب و با انگیزه‌های گوناگون، جهان عرب را به کلی نابود کرده بودند؛ «چیزی که روزی امید بزرگی محسوب می‌شد اکنون به ناامیدی بزرگی بدل شده بود– اگرهای آینده همچنان شعله‌ور می‌ماند– اما فقط اینجا و آنجا». از زمان نگارش کتاب در سال ۲۰۱۶ چهار سال می‌گذرد و روند وقایع نشان می‌دهد که این امید پراشاد بیهوده نبوده، چراکه در سال گذشته در چند کشور عربی از جمله سودان، الجزایر، لبنان و عراق دوباره اعتراضات رادیکالی رخ داد که مفسران از آن به نام موج دوم بهار عربی یاد کردند. کتاب پراشاد اثری است در باب انقلاب عربی که با وجود تمام نشانه‌های عقیم‌بودنش، در دل توده‌های عرب همچنان زنده و ماندگار است: «مردم عرب چیزی بهتر می‌خواهند، چیزی به جز جنگ و اشغال بی‌پایان، رژیم‌های دیگری که اینجا و آنجا جوانه می‌زنند و می‌شکوفند و با محمود درویش زمزمه می‌کنند که «انتظار، عزم ایستادگی است...» (ص ۲۴).

حقوق جزایی انگلستان
فرنسیس کوئین و کاترین الیوت
ترجمه: علی تحصیلی
ناشر: نی

حقوق جزایی انگلستان

مرگ‌ملت‌وآیندهانقلابعربی

ویجی پراشاد
ترجمه: ستار وکیلی و حنیفا پیلوار
ناشر: بان
چاپ اول: ۱۳۹۸

مرگ ملت و آینده انقلاب عربی